

مقدمه

حاکمیت روشهای سنتی آموزشی در بسیاری از مراکز آموزشی موجب منفعل شدن شاگردان و افزایش یادگیری حفظی آنان شده و این در حالی است که رویکردهای جدید تدریس در نیم قرن گذشته کار آمدی خود را عملاً ثابت کرده اند. یکی از این رویکردها، یادگیری مشارکتی است. یادگیری مشارکتی یک روش آموزشی است که در آن فراگیران در سطوح مختلف اجرایی در گروه های کوچک و در جهت دستیابی به یک هدف مشترک با یکدیگر کار می نمایند. از این رو موفقیت یک نفر در گروه به موفقیت دیگران نیز کمک می نماید (۱).

نظریه پردازان یادگیری مشارکتی معتقدند که مهارتهای مهم زندگی مانند صحبت کردن، گوش کردن و حل مسئله از طریق تجارب یادگیری مشارکتی تقویت می شود. زیرا در یادگیری مشارکتی موقعیتی فراهم می گردد که در آن دانش پژوهان به صورت گروه همکار یاد می گیرند دانش و توانایی های یکدیگر را مورد بررسی قرار دهند و آنها را تایید و یا رد کنند (۲). علاوه هدف از یادگیری مشارکتی این است که اعضاء گروه در خصوص مسائل انتزاعی تفکر نموده و به حل آنها اقدام نمایند (۳). لذا یادگیری مشارکتی رویکردی است که از طریق آن دانش آموزان در قالب گروه های ناهمگون برای رسیدن به یک هدف مشترک با یکدیگر کار می کنند و علاوه بر مسئولیت در قبال یادگیری خود در برابر یادگیری دیگران نیز احساس مسئولیت می کنند (۱). از طرفی تبادل نظرات در درون گروه های کوچک نه تنها موجب افزایش علاقه در میان شرکت کنندگان می گردد، بلکه تفکر انتقادی آنان را نیز بهبود می بخشد (۴). برطبق نظر جانسون و جانسون (۱۹۹۶) شواهد قانع کننده ای وجود دارد که گروه های یادگیری مشارکتی به سطوح بالاتری از تفکر دست یافته و اطلاعات و یافته ها را طولانی تر از فراگیرانی که کاملاً به شکل انفرادی عمل می نمایند، بخاطر می سپارند (۵). کرامتی (۱۳۸۲) هم به نقل از راجر جانسون و دیوید جانسون^۱ (۱۹۹۲) می نویسد: تأثیر یادگیری

مشارکتی روی تقویت مهارتهای سطح بالای تفکر به مراتب بیش از رویکرد رقابتی و انفرادی است (۱)، چرا که شرکت در یادگیری به فراگیران این فرصت را می دهد تا با یکدیگر بحث نمایند، مسئولیت یادگیری خودشان را به عهده بگیرند و بنابراین متفکر انتقادی گردند (۴). زیرا مهارتهای تفکر انتقادی در یک محیط بحث و تبادل فکری به بهترین وضعی توسعه می یابند (۶). همچنین بعنوان ابزار یادگیری، دانشجویان و دانش آموزان را با هنراستدلال و منطق آشنا می سازند و آمادگی آنها را برای موقعیت های پویای خارج از کلاس افزایش می دهند و شایستگی لازم برای بهتر زیستن و بهتر درک کردن را هم در اختیار آنان قرار می دهند (۷). با توجه به اهمیت موضوع و نظر به این که تا کنون در این خصوص کمتر پژوهشی بعمل آمده است، لذا این پژوهش با هدف بررسی تأثیر یادگیری مشارکتی بر تفکر انتقادی دانشجویان پرستاری و مامایی صورت گرفته است.

روش کار

این پژوهش یک مطالعه نیمه تجربی (به شکل طرح گروه کنترل نامعادل) است که در آن اثر یادگیری مشارکتی دانشجویان بر روی تفکر انتقادی آنها مورد بررسی قرار گرفته است. نمونه پژوهش شامل ۳۸ نفر از دانشجویان دانشکده پرستاری مامایی بوده است که در زمان انجام مطالعه مشغول به تحصیل بوده اند. برای اندازه گیری میزان یادگیری دانشجویان در این پژوهش از یک آزمون پیشرفت تحصیلی استفاده شد که سطوح شش گانه حیطة شناختی بلوم^۲ را مورد اندازه گیری قرار می داد.

روایی ابزار پژوهش با روش اعتبار محتوا تعیین شد. پایایی ابزار هم پس از اجرای آن در یک مطالعه مقدماتی مورد تایید قرار گرفت. در ابتدای مطالعه آموزش یک موضوع برای تمامی نمونه های مورد پژوهش ارائه شد. در مرحله بعد نمونه های مورد مطالعه به روش تخصیص تصادفی به دو گروه تجربی (یادگیری مشارکتی) و گروه مقایسه (یادگیری انفرادی) تقسیم و سپس دو گروه به مکان های جداگانه ای که هر کدام آرایش ارتباطی متفاوتی داشتند، منتقل گردیدند. واحدهای مورد پژوهش در گروه تجربی مجدد

با میانگین سنی ۲۰/۵ و انحراف معیار ۱/۰۲ بود. در ضمن همه واحد های مورد پژوهش مؤنث بوده و بین دو گروه از لحاظ سن اختلاف آماری معنی داری وجود نداشت، بطوریکه میانگین و انحراف معیار در گروه تجربی $20/4 \pm 0/84$ و در گروه مقایسه $20/6 \pm 0/63$ بود.

همچنین معدل ترم قبلی آنها نیز در دو گروه همگن بود، بطوریکه میانگین و انحراف معیار معدل در گروه تجربی $16/9 \pm 1/02$ و در گروه مقایسه $17/2 \pm 1/0$ بود. بنابراین بین دو گروه از نظر آماری تفاوت معنا داری وجود نداشت. در تجزیه و تحلیل آماری، نتایج پژوهش بیانگر اختلاف معنی داری بین میانگین نمرات دردو گروه یادگیری مشارکتی و انفرادی بود $t=4/86$ ، $p<0/001$ (جدول ۱). همچنین بین میانگین نمرات دو گروه یادگیری مشارکتی و انفرادی در سطوح بالای حیطه شناختی اختلاف معناداری مشاهده شد $t=6/48$ ، $p<0/001$. اما بین میانگین نمرات سطوح پایین حیطه شناختی در دو گروه یادگیری مشارکتی و انفرادی تفاوت معناداری بدست نیامد. $t=1/22$ ، $p=0/23$ (جدول ۲).

به روش مبتنی بر هدف در دسته های سه نفره قراردادده شدند و وظایف نمونه ها نیز در هر دسته بطور جداگانه برای آنان تشریح گردید. بطوری که به دسته های گروه تجربی آموزش داده شد که افراد هر دسته آرایش دایره ای گرفته و با هم بحث و تبادل نظر نمایند، به نظرات همدیگر بدقت گوش دهند، فعالانه درمباحث مشارکت کنند، قضاوتها و ایده های خود و دیگران را در نظر داشته باشند و در نهایت پس از جمع بندی نظرات افراد هر دسته پاسخ نهایی را بعنوان راه حل سؤال انتخاب و در برگ پاسخنامه ثبت نمایند. درحالی که از افراد گروه مقایسه خواسته شد تا به شکل ردیفی و جدا از هم قرار گرفته و هر کدام به تنهایی با توجه به توان فردی خودشان به سؤالات مربوطه پاسخ دهند.

در این پژوهش از سؤالات مربوط به سطوح بالای حیطه شناختی (تحلیل، ترکیب و ارزشیابی) جهت سنجش میزان تفکر انتقادی واحد های مورد پژوهش استفاده گردیده است. تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از آزمون t مستقل به کمک نرم افزار SPSS ویرایش ۱۴ صورت گرفت. همچنین در همه آزمون ها سطح معنا داری $0/05$ مدنظر بود.

نتایج

در این پژوهش محدوده سنی دانشجویان ۱۹-۲۳ سال

جدول ۱: مقایسه میانگین نمرات آزمون دردو گروه یادگیری مشارکتی و انفرادی

گروه یادگیری	نمرات		
	تعداد	میانگین	انحراف معیار
مشارکتی	۳۸	۴/۰۰	۱/۱۸
انفرادی	۳۸	۲/۰۵	۱/۲۱

جدول ۲: مقایسه میانگین نمرات آزمون بر حسب سطوح حیطه شناختی و گروه های یادگیری

سطوح حیطه شناختی	مشارکتی	انفرادی		
		تعداد	میانگین	انحراف معیار
پایین	۳۸	۱/۵۰	۰/۵۱	۳۸
بالا	۳۸	۲/۵۰	۰/۷۸	۳۸

بحث

در رابطه با هدف اول پژوهش " تعیین و مقایسه میزان یادگیری دانشجویان در دو گروه یادگیری مشارکتی و انفرادی " نتایج پژوهش بیانگر اختلاف معناداری بین میانگین نمرات در دو گروه یادگیری مشارکتی و انفرادی بود.

کرامتی (۱۳۸۲) هم به نقل از هرید^۱ (۲۰۰۰) می نویسد: یادگیری مشارکتی در مقایسه با یادگیری انفرادی معلومات بیشتر و عمیق تری را در اختیار شاگردان قرار می دهد (۱).

در پاسخ به هدف دوم پژوهش " تعیین و مقایسه میزان یادگیری دانشجویان در سطوح پایین حیطة شناختی (دانش، فهمیدن و بکار بستن) در دو گروه یادگیری انفرادی و مشارکتی " نتایج تفاوت معناداری بین میزان یادگیری فراگیران در سطوح پایین حیطة شناختی و روش یادگیری آنان نشان نداد. گوکال^۲ (۱۹۹۵) هم در پژوهشی با عنوان " یادگیری مشارکتی تفکر انتقادی را تقویت می نماید " به این نتیجه دست یافت که بین میانگین نمرات آزمون در دو گروه یادگیری انفرادی و مشارکتی در سطوح پایین یادگیری تفاوت اندکی وجود داشت، بطوری که در مطالعه وی میانگین نمرات در گروه یادگیری مشارکتی (۱۳/۵۶) و در گروه یادگیری انفرادی (۱۱/۸۹) بود و آزمون t هم تفاوت معناداری بین میانگین نمرات دو گروه نشان نداد (۴). در رابطه با هدف سوم پژوهش " تعیین و مقایسه میزان یادگیری دانشجویان در سطوح بالای حیطة شناختی (تحلیل، ترکیب و ارزشیابی) در دو گروه یادگیری مشارکتی و انفرادی " نتایج بیانگر آن بود که بین میزان یادگیری فراگیران در سطوح بالای حیطة شناختی و گروه یادگیری تفاوت معناداری وجود داشت به گونه ای که فراگیران در گروه یادگیری مشارکتی میانگین نمرات بالاتری نسبت به گروه یادگیری انفرادی داشتند. گوکال^۲ (۱۹۹۵) هم به نقل از ویگوتسکی^۳ (۱۹۸۷) می نویسد: توانایی عملی

دانشجویان در سطوح بالای ادراکی هنگامی که به شکل یادگیری مشارکتی کار می کنند، بیشتر از زمانی است که به شکل انفرادی عمل می نمایند (۴). راجر جانسون و دیوید جانسون (۱۹۸۷) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که تأثیر یادگیری مشارکتی روی تقویت مهارتهای سطح بالای تفکر به مراتب بیش از رویکرد رقابتی و انفرادی است (۵). از این رو با توجه به آن که آموزش یکی از مؤثرترین وسایلی است که تربیت در اختیار می گیرد، لذا روش آموزش قابل توجه است و مربیان عصر حاضر تأکید فراوانی بر روش آموزش مبتنی بر تفکر دارند (۸).

نتیجه نهائی

بنابراین با توجه به اهمیتی که روش آموزش در امر یادگیری دارد و در این پژوهش نیز رابطه معناداری بین سطح تفکر انتقادی فراگیران با روش یادگیری مشارکتی مشاهده گردیده است. بدین جهت می توان از این روش بیش از پیش در امر آموزش و بویژه در آموزش بالینی دانشجویان پرستاری و مامایی استفاده نمود. زیرا به اعتقاد گوکال (۱۹۹۵) یادگیری مشارکتی به فراگیران این فرصت را می دهد تا با یکدیگر بحث نمایند، مسؤلیت یادگیری خودشان را به عهده بگیرند و خلاصه آن که متفکر انتقادی گردند (۴).

سپاسگزاری

پژوهشگر در پایان از زحمات و مساعدتهای ریاست محترم دانشکده و دانشجویان عزیز می نویسد که در امر انجام این مطالعه همکاری نمودند، تشکر می نماید.

منابع

۱. کرامتی محمد رضا. یادگیری مشارکتی. مشهد مقدس: انتشارات آیین تربیت، ۱۳۸۲: ۱۲۸ - ۷۸.
۲. شعبانی حسن. روش تدریس پیشرفته (آموزش مهارتها و راهبردهای تفکر). تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۲: ۱۲۵ - ۱۲۳.
3. Olivares OJ. Collaborative critical think-

1. Herried

2. Gokhale

3. Vygotsky

- ing. Conceptualizing and defining a new construct from known constructs. *Issues In Educational Research*, 2005; 15 (1): 86-100
4. Gokhale AA Collaborative Learning Enhances Critical Thinking. *Journal of Technology Education*.1995; 7 (1): 22-30.
 5. Johnson RT, Johnson DW Action research.Cooperative learning in the science classroom.*Science and Children* 1986; 24: 31-32.
 ۶. ابیلی خدایار.آموزش تفکر انتقادی. تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۳: ۳.
 ۷. مرتقی قاسمی معصومه. تفکر انتقادی راهی برای درست اندیشیدن و صحیح عمل کردن خلاصه مقالات همایش سراسری آموزش در پرستاری ومامایی، زنجان، ۱۳۸۴: ۷۱.
 ۸. سلیمانپور، جواد. مهارتهای تدریس و یادگیری(کاربرد مهارتهای تفکر، روش تعلیم و تربیت)، تهران:انتشارات احسن، ۱۳۸۰: ۴۱-۴۰.